

ترجمه و تفسیر قرآن مجید از نگاه علم زبانشناسی

به جواب استاد محمد صدیق راشد سلجوقی

دکتور محمد فرید یونس

چندی قبل رساله از دانشمند گرانپایه نباتات طبی و گیاه شناسی افغانستان جناب پروفیسور محمد شفیق یونس استاد فرمولوژی دانشگاه لورن فرانسه زیر عنوان «اشتباهات در ترجمه و تفسیر نام گیاهان مذکور در قرآن مجید» بدسترس علاقمندان و پژوهشگران علوم قرآنی و اسلامی قرار گرفت. درین رساله کوتاه پروفیسور یونس با تحقیقات بسیار جامع نشان داده است که گیاهان و نباتات که در قرآن تذکر داده شده است چون در زمان های گذشته تحقیقات به سطح امروز پیشرفته نبود، در معنی آیات گیاهی و نباتی اشتباه صورت گرفته است. این رساله مورد تحسین و ستایش زیاد علاقمندان علم و معرفت قرار گرفت که از جمله جناب دکتور غلام دستگیر از ایالت کلورادو ستایس نامه قابل قدر در هفته نامه وزین امید شماره 1003 به نشر سپرد

خواه مخواه درین تحقیق باید مأخذ اشتباهات تذکر داده میشد که از آنجمله ترجمه جناب آقای استاد محمد صدیق راشد

سلجوقی است که تفسیر «فی ظلال القرآن» (در سایه های قرآن) از سید قطب شهید را به فارسی/دری بر گردانده است. از تحقیق پروفیسور یونس جناب استاد سلجوقی بسیار ناراحت شده است زیرا اشتباهات بر ملا شده در ترجمه را کسر شاعن به خود میداند در حالیکه هدف پروفیسور یونس این نبوده که به کسی توهین کند. هدف یک تحقیق علمی بود و نشان داده است که ما باید قرآن را با دید علمی باز نگری کنیم نه اینکه اشتباهات گذشته را تکرار کنیم. جناب آقای استاد سلجوقی چنین نوشته است، «از طرفی هم به نظر من تفسیر و ترجمه قرآن مجید را نمیتوان به وسیله کسانی به بررسی گرفت که در زبان عربی و علم تفسیر قرآن تخصص ندارند و صرف از نظر گیاه شناسی آن را به بررسی می گیرند» (فقه اسلامی شماره دوصد و هفتم، سپتمبر 2015). به جواب این نظر جناب استاد سلجوقی نگاشته می شود: دانشمندان بشرشناسی (انترپولوژی)، این علم را به چهار ساحه تقسیم بندی کرده اند: بشر شناسی بیولوژی، بشر شناسی فرهنگی، بشر شناسی باستانشناسی، و بشر شناسی زبانشناسی. ترجمه و تفسیر قرآن مجید در ساحه بشر شناسی زبانشناسی مورد بحث ما می باشد و با استفاده ازین علم که بنده این رشته را یعنی بشر شناسی زبانشناسی را در دانشگاه ایالتی کلیفورنیا تدریس می کنم جواب جناب استاد سلجوقی را تقدیم می کنیم

جناب استاد نوشته اند که «تفسیر و ترجمه قرآن را نه میتوان به و سیله کسانی.....» اشتباه استاد از نگاه علم بشر شناسی زبان شناسی این است که قرآن با آیات نازل شده است. آیات که جمع آیه می باشد به معنی علامه، سمبول و نشانه است. آیه ترجمه نه میشود. آیه تنها تفسیر میشود. اگر ما ادعا کنیم که آیه ترجمه می شود زبان خداوند (ج) را با زبان انسان یکی دانسته ایم. با اینکه قرآن به زبان عربی نازل شده تا مردم پندپذیر شوند، اما زبان عربی خداوند به آیه است و اما زبان عربی که انسان تکلم میکند به آیه نیست با اینکه عربی است. قرآن برای این با آیه نازل شده است تا انسان رمز را بداند. یک معنی آیه، رمز است. تا انسان حکمت را بیاموزد. تا انسان با تحقیق و تتبع قادر شود حقیقت را کشف کند. درین جا انسان با یک چالش زبان شناسی مواجه می شود زیرا رمز و حکمت و سمبول را نه میتوان تنها با آموختن صرف و نحو عربی تفسیر کرد و اما با آموختن توحید در قدم اول، و حکمت در قدم دوم میتوان تفسیر کرد. یعنی کسی که اول راز خلقت را نداند، تفسیر برای او سخت دشوار است. آنانیکه دست به تفسیر قرآن زدند و حتی منحیث یک فقهی عرض اندام کردند اول توحید و حکمت را آموخته بودند نه اینکه صرف و نحو عربی را آموخته باشند بزرگترین مثال آن حضرت عمر (رض)، حضرت علی (رض)، حضرت بی بی عایشه صدیقه که بعد از رحلت پیشوای اسلام (ص) منحیث یک فقهی در

مدینه عرض اندام کردند.

جناب استاد سلجوقی نوشته‌اند کسانی که در علم تفسیر تخصص ندارند و صرف از نظر گیاه شناسی قرآن را به بررسی می‌گیرند. از نگاه زبان‌شناسی و رشته بشر شناسی یک زبان را در دو حالت میتوان به شکل کلی و مکمل آن آموخت. اگر یکی از این حالات نباشد، نه میتوان ادعا کرد که زبان را مکمل آموخته است. اول یک شخص باید یا در فرهنگ زبان تولد شده باشد و یا پیش از سن سیزده در آن فرهنگ بزرگ شده باشد. درین صورت است که شخص به طور دقیق با فرهنگ زبان آشنایی دارد. تشکل مغز انسان از نگاه مطالعات بشر شناسی بیولوژی چنین است که یک کودک یک زبان را بدون کم و کاست قبل از سن سیزده میتواند بیاموزد. اگر توجه کرده باشید کودکان کشور افغانستان که در آمریکا و اروپا بزرگ شده‌اند لهجه ندارند. نه تنها که لهجه ندارند اصطلاحات فرهنگی را آشنایی دارند. بعد از سن سیزده و در بعضی تا شانزده هم مطالعات نشان داده است، کودک به فرهنگ زبان کمتر آشنایی دارد و لهجه میداشته باشد. نقطه اول اینکه برای ادعا کردن اینکه یک شخص یک زبان را از نگاه فرهنگی آموخته باشد باید در آن فرهنگ بزرگ شده باشد. حالت دوم این است که همین شخص که در آن فرهنگ بزرگ شده، زبان وی تکمیل می‌باشد و قتیکه آن زبان را از نگاه علمی یعنی صرف و نحو، ساختمان زبان، ریشه لغت و غیره بیاموزد. اگر تنها در فرهنگ بزرگ شده باشد و زبان را از نگاه علمی نیاموخته باشد نه می‌تواند ادعا کند که زبان را میداند و یا زبان را از نگاه علمی آموخته باشد و اما در فرهنگ زبان بزرگ نشده باشد باز هم نه میتواند ادعا کند که زبان را میداند. من در آمریکا از نگاه علمی آموزش و پرورش دیده‌ام، در آمریکا تدریس می‌کنم و به زبان انگلیسی کتاب نوشته‌ام و اما اگر من ادعا کنم که زبان انگلیسی را مکمل آموخته‌ام خود را مسخره می‌کنم زیرا من فرهنگ بومی زبان انگلیسی را نه میدانم. اگر یک شخص دو حالت را در مورد تفسیر قرآن نداشته باشد نه میتواند ادعا کند که زبان انسانی عرب را آموخته است مخصوصاً که زبان قرآن آیه است نه عربی انسانی. شاگردان که عربی آموخته‌اند تنها زبان را از نگاه علمی آموخته‌اند نه فرهنگی یک شخص میتواند در یک زبان تسلط پیدا کند وقتی که سال‌های متمادی در زبان مهمان زندگی کرده باشد و آنهم در یک رشته میتواند تسلط پیدا کند. طور مثال نیکلسون انگلیسی به زبان فارسی تسلط پیدا کرد و منثوی مولانا را به جهانیان عرضه کرد و اما آیا نیکلسون اصطلاحات که در زبان فارسی در منطقه کابل استعمال می‌شود، میدانست؟ جواب آن نی است زیرا این دانشمندان در یک رشته تخصصی زبان را می‌آموزند. چالش تفسیر قرآن این است، قسمیکه در بالا تذکر دادیم که زبان آیه به زبان انسان باید تفسیر شود و از همین سبب علم اتیمولوژی یا مطالعات ریشه لغت و علم فیلولوژی یا علم اینکه چگونه زبان در چارچوب تاریخی آن توسعه و انکشاف می‌کند و ساخت و بافت پیدا میکند، در تفسیر قرآن نهایت ضروری است زیرا بدون شناخت ریشه لغت نمیتوان تفسیر کرد. برای این کار آموختن زبان انسانی عربی کافی نیست. یک دلیل که اشتباهات در ترجمه احادیث و تفسیر قرآن زیاد دیده می‌شود این است که از علم لغت شناسی کار گرفته نشده است و آیه که کلام خداوند است به زبان عربی انسانی تفسیر شده است طور مثال ترجمه کلام خدا از زبان انسان کلمه «اضربوهن» می‌باشد که همه «زدن» ترجمه کرده‌اند، یعنی زنان تانرا اگر به سخن شما گوش ندادند، بزنید. در حالیکه درین جا «جدا شدن» معنی میدهد نه زدن زیرا خداوند قبلاً گفتیم به انسان کرامت داده است و میخواهد که انسان موجود با کرامت باشد، چه زن باشد چه مرد باشد. قرآن برای بار اول توسط شخص پیامبر (ص) تفسیر شده است. در حدیث مبارک آن سید المرسلین میخوانیم «زنان تانرا مانند بردگان دوره جاهلیت مزینید». همچنان میخوانیم که «نیکو ترین شما همان است که با زنان خویش نیکو هستند». این جاست که می‌بینیم اسلام عزیز و قرآن مجید و محمد (ص) جزئی ترین تعصب و بد روشی و بد رفتاری را در حق زنان روا نداشته و همه از قوم گرانی عرب و عجم و تفسیر نادرست قرآن مجید و ترجمه غلط احادیث

سرچشمه گرفته است. نزد مسلمانان خداوند عادل مطلق است، پس چطور یک موجود عادل در مقابل خلقت خود تبعیض می‌کند؟ اگر ما قبول کنیم که «زندن» زن در خانه درست است پس وحشت و دهشت را خداوند در داخل خانواده اجازه داده است در حالیکه قرآن می‌گوید من خانه را برای آرامش شما مهیا کرده‌ام

بر عکس قرآن کریم احادیث تفسیر نه می‌شود زیرا از زبان انسان است بلکه ترجمه می‌شود. احادیث پیشوای اسلام (ص) از زبان انسان است نه خداوند. و آن حضرت (ص) فرموده است که شما به زبان مردم و عقل مردم سخن گویند. لذا ترجمه زبان انسان به انسان امکان دارد و درست است. حدیث تفسیر نمیشود. اگر کسی بخواهد سخن پیامبر را تفسیر کند، چنین معنی میدهد که گویا عقل او از پیامبر بلند تر است و یا نیت پیامبر را درک کرده است در حالیکه انسان به نیت دیگران به جزء از خودش و خدایش دسترسی ندارد. مخصوصاً اینکه پیامبر (ص) به زبان مردم سخن گفته است و تفسیر کار ندارد و اینکه یک عده وقت خود را ضایع کرده‌اند و حدیث را تفسیر کرده‌اند خود را و مردم را زیاد تر به بیراهه کشانده‌اند. به عبارت دیگر سخن پیشوای اسلام عام فهم است و احتیاج به آموختن ادبیات عرب نیست مثل اینکه ما بیدل شناس داریم. چون احادیث مبارک صد و پنجاه سال بعد از رحلت سید المرسلین جمع آوری شده است، از نگاه علم و طرز تحقیق که امروز اساسات و اصول تحقیق را در دانشگاه‌ها تدریس میکنند ناممکن است که احادیث غلط ترجمه نشده باشد و یا حدیث غلط شامل مجموع احادیث نشده باشد. طور مثال در احادیث می‌خوانیم که حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) 9 ساله بوده که نکاح کرده است. امروز تحقیقات نشان میدهد که بی بی موصوف بین سنین 16 و 20 بوده که با پیشوای اسلام (ص) ازدواج کرده است. نتیجه اینکه تفسیر نادرست قرآن و ترجمه غلط احادیث مسلمان را به بیراهه کشانده و از وی یک شخص تنگ نظر، متعصب و تندگرا ساخته است و ملیون‌ها ملیون دختر مسلمان را در سن خورد سالی به نکاح یک مرد بزرگسال در آورده‌اند. برای ثبوت این موضوع که ترجمه و تفسیر چه نقش بارز دارد، یک مثال می‌آوریم از ترجمه لوع‌لوع و مرجان ترجمه دانشمند گرامی محمد حنیف (حنیف) بلخی و صحیح بخاری ترجمه دانشمند گرامی عبدالعلی نور احراری: «طَلْحَةَ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرِ الرَّاسِ يُسْمَعُ دَوَى صَوْتِهِ وَ لَا يُفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا فَادَّاهُ هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ» ترجمه: «طلحه بن عبدالله که گفت: مردی سر برهنه که از اهل نجد بود بحضور رسول صلی الله علیه و سلم که انعکاس صدایش شنیده میشد اما فهمیده نمی‌شد که چه می‌گوید، تا اینکه (بآنجناب علیه السلام) نزدیک شد و از اسلام می‌پرسید. حال می‌رویم به ترجمه صحیح بخاری جلد اول، کتاب ایمان صفحه 32 حدیث شماره 46، توجه کنید طلحه بن عبدالله رضی الله عنه گفته است: مردی ژولیده موی از اهل نجد نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد. که زمزمه او شنیده میشد ولی فهمیده نمی‌شد که چه می‌گوید، تا آنکه نزدیک آمد و دانستیم که در باره اسلام سؤال میکند

توجه می‌کنید که در لوع‌لوع و مرجان «مردی سر برهنه» ترجمه شده و در صحیح بخاری «مردی ژولیده موی». و همچنان: در لوع‌لوع و مرجان «انعکاس صدایش» ترجمه شده و «زمزمه» در صحیح بخاری. کدام یک از این ترجمه‌ها درست است؟ وقتی که از علم اتیمولوژی یعنی مبدا لغت و فیلولوژی یعنی ساخت و بافت و جمله بندی زبان کار گرفتیم و لغات را جدا جدا مورد بررسی قرار دادیم نتیجه گرفتیم که ترجمه صحیح بخاری درست است. این تحقیق نشان میدهد ترجمه و تفسیر درست که به اساس عدالت و منطق زبان استوار باشد خواننده را به بیراهه نه می‌کشاند

یکی از زیبایی‌های آیات قرآن مجید این است که شخص از دید و بینش و رشته اختصاصی خود مورد بررسی قرار میدهد. ال نعیم استاد علوم اسلامی در دانشگاه امورای ایالات متحده آمریکا در کتاب اسلام و دولت سیکولر می‌نویسد که شریعت مولد کارگزاری تفکر انسانی است و هر کس نظر به توان خود

حق دارد تا در مورد قرآن پژوهش کند ، نظر دهد و حتی فتوی دهد. در غیر آن انحصار دین توسط یک گروه به هر نام که باشد میتواند دین را به نفع خود در یوغ خود داشته باشند. اگر دین تنها یک عده محدود سرپرستی شود همانا دیکتاتوری دینی به میان می آید و این خلاف موازین اخلاقی و سیاسی دین است. پس اشتباه دوم جناب سلجوقی این است که آرزو دارد تنها آنانی با دین سر کار داشته باشند که تحصیلات رسمی دارند در حالیکه خلفای راشدین هیچ کدام تحصیلات رسمی در دین نداشتند و در زمان ایشان حتی دانشگاه وجود نداشت. جناب استاد سلجوقی می نویسد که «باید به این بیندیشیم که وقتی قرآن مجید نازل میشد مفسران قرآن ازین کلمات چه برداشتی داشته اند». این اشتباه سوم جناب سلجوقی بسیار عجیب است و خنده آور است زیرا وقتی که قرآن نازل میشد تنها یک مفسر وجود داشت و آن به جز از پیشوای اسلام محمد (ص) کسی دیگر نبود نه اینکه مفسران وجود داشته باشند. جناب سلجوقی از ساحه علم تحقیق عدول کرده و می نویسد که «تعدادی از کتب تفسیر و فرهنگهای معتبرکه بدسترس من بود باز نگری کردم ، چیزی نیافتم که در آن اشتباهی صورت گرفته باشد». جناب سلجوقی یک اعتراف فشنگ و صادقانه کردند: اول اینکه به تفاسیر گذشته مراجعه کرده اند و معنی این سخن از نگاه علم تحقیق این است که خود شان خود را زحمت ندادند تا حقیقت را کشف کنند به مطالعات دیگران تکیه کرده اند. در دنیای اکادمیک امروز تکیه کردن به مطالعات دیگران ضعف علمی شخص را نشان میدهد. همچنان از نگاه علم تحقیق چه ثبوت علمی وجود دارد که دانشمندان سابق اشتباه نکرده اند؟ در دنیای امروز «ریسرچ» آن است که محقق یک مطلب نو را کشف کند نه اینکه گفته شده ها را دوباره بازگو کند. «سرچ» یعنی جستجو و «ریسرچ» با پیشاوند «ری» یعنی دوباره یک مطلب را بازنگری کردن و یک مطلب جدید را پیدا کردن است. و دوم جناب شان می نویسد که به فرهنگهای معتبر مراجعه کرده است و اما نگفتند کدام فرهنگ؟؟؟ کدام قاموس که جناب شان نام اصلی نبات را به فارسی و یا پشتو نوشته باشد؟. یگانه قاموس نباتات در چهارده زبان دردسترس پژوهشگران از پروفیسور یونس است و بس. در نوشته آینده جناب شان نام فرهنگ معتبر را که اسمای گیاهان و نباتات را فهرست کرده باشد باید بنگارند که پروفیسور یونس اشتباه خود را اصلاح کند و اگر نام های فرهنگهای معتبر را جناب ایشان نه می نویسد باید از پروفیسور یونس معذرت بخواهد زیرا این اشتباه از او نیست که نام های درست را پیشکش کرده است ، این اشتباه جناب سلجوقی است که یک دانشمند گرانیایه را کم میگیرد و به جای اینکه منحیث یک موسفید و بزرگوار به او تبریک گوید برعکس مطالعات او را که همه به اساس تحقیقات علمی استوار است به باد تمسخر میگیرد

من منحیث یک مسلمان نه برادر پروفیسور شفیق یونس به خداوند شکر می گویم که امروز در قبال ساینس و پیشرفت علوم دانشمندان قادر شده اند تا قرآن را به ما خوبتر معرفی کنند.. مشکلات جهان اسلام درین است که قشر مذهبی به مطالعات و تحقیقات قطعاً اعتقاد ندارد و این باعث پسمانی مسلمانان شده است. در اثر عدم بازنگری درست قرآن و تکیه کردن به مطالعات دیگران ، ملیون ها زن در خانه لت و کوب می شود زیرا شخص امی چنان فهمانده شده است که اگر زن تو گوش نداد او را بزنی. در اثر عدم بازنگری احادیث ملیون ها دختر صغیر به مردان بزرگسال نکاح شده اند در حالیکه هیچ حدیث در دست نیست که شما می توانید یک صغیر را نکاح کنید. مفسرین باکره را به جای صغیر گرفته اند. ترجمه غلط سن حضرت بی بی عایشه باعث بدبختی های دختران جوان شده است. دین برای آزادی انسان نازل شد و اما امروز قشر مذهبی دین را در انحصار خود در آورده اند و به مجرد که شما اقامه دلیل کنید به کفر گرفته می شوید

نتیجه اینکه هیچ کس ادعا کرده نه میتواند که یک زبان را مکمل آموخته است. تفسیر تنها کار چند

نفر به نام عالم دین نیست زیرا آن‌ها نه می‌توانند تا در همه علوم دسترسی داشته باشند. مسایل علم فزیک را باید یک فزیک دان تفسیر کند. و گیاهان را یک گیاه شناس. در اسلام هرکس می‌تواند دین را مطالعه کند ، نظر دهد ، فتوی دهد و اما همه مربوط می‌شود به رأی دهی اجماع امت . اما کسی این حق را ندارد که یک شخص را در رأی و نظر و فتوی متوقف سازد . این انحصار دین در زمان پیشوای اسلام وجود نداشت. قرآن مجید باید دوباره نظر به مقتضیات عصر حاضر بررسی شود. اشتباهات املائی در تفسیر و اشتباهات تفسیری که نه به عدالت خداوندی سازگار است و نه کرامت انسانی باید بیرون کشیده شود تا ما مسلمانان ازین همه دهشت و وحشت که به نام دین بالای مردم تحمیل شده است نجات پیدا کنیم